



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۱۹/۰۸/۳۰

عزیز الله کهگدای

## یادداشت‌های مرحوم حافظ نور محمد کهگدای

(قسمت ۳۷)

مجالس ادبی

۱۷ حمل ۱۳۳۵ ش درباغ مرحوم حاجی محمد افضل خان واقع بینی حصار بدعوت آقای گل احمد فرید ، مدیر مجله تعلیم و تربیه ، برای تماشای شگوفه سیب و تبریگ قدوم بهار ، جمع شده و در برنده این باغ دلکش که مشرف به حوض است، مجلس ادبی داشتیم . آنجا بود که دوران حوادث روزگار ساعتی چند فارغ نشسته و در صحبت جناب فضائل مآب ملک الشعرا استاد بیتاب همراي شگوفه و گل‌های نوروزی عرض حال مینمودیم آن فصل به اشعار استادان توسل می جستیم . یکی گفت : در هفته های دیگر طبعاً جوش شگوفه خواهد بود ، بیائید تا در هر روز جمعه درباغهای شگوفه دار خاص برای تماشای جوش شگوفه جمع شویم و معنی جمع و جوش را دریابیم . دیگری لب به سخن گشوده فرمود که اگر رمضان نمیبود این فرمایش خوب کیف میکرد زیرا ، امروز که ۲۵ شعبان است و جمعه دیگر دوم رمضان خواهد بود ، عبدالرحیم جان رحیمی که با هزاران غمخوار جمعیت ادبی هستند ، به اشارات میرزا صائب اصفهانی فرمود :

### سبک ز سینه ما ای غبار غم برخیز ز همنشینی ما میکشی الم برخیز

چون کلیات مطبوع صائب علیه الرحمه حاضر بود ، من گفتم : شما باخاطر جمع بنشینید تا تمام غزل برخیز برخیز را بخوانم . من در صفحه ۵۰۸ دیوان مذکور این غزل را پیدا و بر هر فرد آن تبصره ها کردیم و بیت ذیل خوانده شد :

### گرفت دامن گل شبم از سحر خیزی زگرد خواب بشودست و روتوهم برخیز

با خواندن این فرد ، ناگاه زمین در جنبش و دزلزه به تکان دادن شد، و یک تکان دزلزه به شدتی بود که تصور کردیم که دیوار برنده که ما در آنجا نشسته بودیم از هم پاشید ، لهذا برخواستیم و از اشاره حضرت صائب معنی برخیز را دانستیم .

### الهام حضرت بیدل:

از آنجاکه ارادات من بحضور عارف ربانی و ابن عربی ثانی یعنی بیدل لاثانی از سالها استوار است خواستم در ۳ صفر سالگره دوصدو چهل و دوم رحلت شا ترا بگیرم . اگر در آن روز مثل سردار فیضی زکریا دوم فیوضاته خورد و نوش فیاضانه نذر ارواح مقدس آن فیض قدس نتوانم ، مانند مرحوم هاشم شائق طاب ثرا آب و آتش مختصری در کلبه محقر خویش ترتیب و افوض امری الی الله گفته چندی از رفقا را به استماع قصائد فیوض شان دعوت بدهم تا از فیض الهامات شان مستفید و مستفیض گردم.

چون در این سال سوم صفر الخیر یعنی روز رحلت آن محیط عرفان برخصتی عمومی تصادف نمیکرد و خودم نیز با همه بیتابی از کار فارغ نمیشدم به مشوره آقای رحیمی دعوت سالگره را بروجمعه آن که پنجم صفر باشد برگزار کنیم و از جمله دانشمندان همان دوسه نفری را که مانند موالید ثلاثه و چهار عنصر رکن رکن محافل بیدل خوانی هستند

د پانو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکنی دلیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکې په خیر و لولی

اطلاع دادم که با طاهر بدخشی ، آقای عامل ، قاری شرف و اخگر تشریف آورده این محفل یاد و بود که هشت نفر خواهد بود هر هفت سازند .

به ترتیبی که عرض کردم چون محفل سالگره از ۳ صفر به ۵ صفر تاخیر یافت ، باز هم در ۳ صفر تمیناً خواستم تنها نزد خود پاره از آثار حضرت میرزا را مطالعه نموده برای روز محفل سالگره اندکی خود را پیشین گردانم ، لهذا کلیات بیدل را به طریق فال کشوده و در دل خود گفتم در هر جای صفحه که چشم افتاد همان را خوانده و برای اقدام خود تفاعل میدانم ، چون دیوان را باز کردم چشم بدین غزل افتاد :

**عشرت سالگره تابکی ای غفلت فال**      **رشته هست که لب میگرد از گفتن سال**  
**بگذرای شمع زتشویش زبان آرابی**      **کاروان هاست درین دشت خموشی دنبال**

با مطالعه این غزل الی اخیر ، معنی سالگره را دانسته و برعشرتی که عین غفلتست پی بردم ، فلهاذا در روز ۵ صفر بعد از عرض این تفاعل غزل مذکور را بحضور حاضرین و سامعین خوانده و به ارواح غائبین و مجلس سالگره دعای خیر خواندیم.

### از الهامات حضرت بیدل :

ارادات و اخلاص سردار نصرالله خان نائب السلطنه امیر حبیب الله خان ، به کلام سراپا الهام حضرت بیدل و مجامع که بحضورشان از شعرای صاحب‌دل مرتب میشد و لوکه فعلاً همه آنها غائب اند، در نزد مخاطب و متکلم این مجلس معروف و معلوم است ، اما تأسف ما از آن است که کسی یافت نمی‌شود تا خاطرات یالطایف و ظرائف صحبت ایشان را بمه باز گوید و بیاد آوری از لطف طبع سخن دانی آن سخنوران نامی ، مجلس ما را پیرو افکار عالی آنهایم رونق و سرور بخشند. تنها از آن باغ و بهار بر باد رفته فارغ نام یک بلبل دل شکسته بال و پر بسته باقی مانده که درین خزان عمر از گریه بر یاد رفتگان یکدم فارغ نمی‌شود و بدست شکنجه روزگار حال ندارد که از آن ماضی قریب بقسم جمله معترسد هم بیان کرده بتواند تا چه رسد به انشای کدام خیر از زمانه های بعید و عصر پیشین ، مع الوصف آقای فارغ اگر خویشتن را از آن کلیات شعر بیخبر هم پندار دزد ما از افراد واقف و یادگار همان مجلس بوده و غنیمت روزگار هستند ، چه باهمه فراموش کاری و حواس پریشان گاه گاهی از آن جمیعت یاد میکنند و از خاطرات آن مجامع بخاطما بیان می‌فرمایند

از آن جمله در سنبله ۱۳۲۹ ش در قلعه سرخ واقع گل‌باغ که دعوت آقای عثمان جان پسر رشید محمد حسین خان معین سابق مالیه بودیم ، آقای فارغ فرمود : روزی در مجلس سردار مرحوم نصرالله خان نائب السلطنه بیدل خوانان مجمع ادبی ساخته و محفل طریبی پرداخته بودند ، دفعتاً « ملا بلال » یعنی همان متشاعر جاهل و معرض حضرت بیدل با دیوان مملو از اشعار جفنگ و ادعای کهنه مانند سنگ تفرقه بر شیشه دل‌های هم آهنگ آمد. بارسیدن این هیئت دبنگ و فواره دیودرنگ قافیة همه تنگ گشته ، صحبت های همدلی و سپر عوامل بیدلی بر هم خورد و مجلس از جد به هزل کشید ، بنابراین از کلیات قلمی که به دست مطالعه بود فالی گرفتند و اتفاقاً فرد ذیل برآمد :

**پیرگردیدی و گریبا دل گرانجانی مکن**      **پنبه ات تا چند خواهد بر سر مینا نشست**

چون با دل جاهل این وقت ، ریش سفید و چشم کوکره دار سرخ شد گویا روحانیت حضرت بیدل به الفاظ مناسب مجالس عیش و غفلت بوضع آن تنقید و نصیحت فرمودند .

**برهنه گشتن شمع آشنای یکرنگی است**      **اشاره ایست که پروانه را کفن نکنید**  
**هرچند که از خاک بود طینت هردو**      **خشتی که بود پخته به از آدم خام است**

### از الهامات صائب:

ما جمعیت پریشان حال روز جمعه ۱۸ اسد ۱۳۳۵ ش بجای آقای حسن جان حاکم چوکی کتر جمع شدیم ، با آنکه در این باغچه باصفای خوش آب و هوا ، چمن ها سبز و خرمن ها گل بود اما از جهاتی چند جمعیت دست نداد و صحبت های بیدل خوانی آنقدر که دل میخواست جذاب و گیرا نشد ، زیرا که:

**اول:** میزبان گرمی از هجوم رفت و آمد مهمانان بیصلا و تماشایچیان دیده درا ، موقع نیافتند که از جان و دل بحال مخلصان بیدل پرداخته بتوانند.

**دوم:** یکی دوغزلیکه از صفحات ۱۸۷ و ۲۸۵ کلیات میرزا صاحب بیدل خوانده شد ، در آن دوفرد ذیل از جهت غلطی های طباعتی درست معنی نشد و هرچند توجیه و تاویل میگردید معانی آن ذهن نشین نشده بالاخره موکول به نسخه های قلمی گردید:

:

**بی دلیلی ایست که ای هرزه درایان طلب**      **بال و پر ریختن ناله شکر می بندد**      فرد صفحه ۱۸۷  
**کباب یک نگاه بود اجزای من بیدل**      **برنگ شمع ازسرتا پای خویشتن گشتم**      فرد صفحه ۲۸۵

**سوم:** آقای عامل هم درین روزها به بسیار نرّادی شطرنج هوس می بازو ونونو درمارش لشکرهای شطرنج خود را ضابط پیاده می شمارد مانند شطرنج هی کهنه بساط خود را گسرده از «کشت های» بی حاصل درهرحال مثل اسب شاهین می کشید ومانند فیل میل میکرد . بدین صورت مهمانان وحاضران وتمشاجیان ، سه مجلس تشکیل داده ومانند چهارطبع مخالف در چنین گلستان دلکشا ازهمدیگر خار می خوردند.

خلاصه بهمین تشّتت خاطرآفتاب به زردی رسید و روزما هم به شام کشید من برای تلافی این مجلس ازدوستان عهد گرفتم که به جمعه آینده بجای ما تشریف بیاورند تا درانجا دور ازحوادث روزگار برغم اغیارو بیاد دلداراز اشعاربیدل بخوانیم وبه سیرعالم بیدلی بپردازیم ، درمتصف هفته ملتفت شدم که روزجمعه آینده ۲۵ اسد مصادف به دهم محرم است لهذا فکر رفته نتوانستن بالای قبور وشرعاً بحال عادی گذرانیدن این روز وتشویش اینکه مدعوین بخاطر روزعاشورا تشریف نه خواهند آورد، هریک برمن مثل ماتم بوده و بهمین سبب تا دهم محرم به غم والم وماتم گذشتاندم ، مگر به فضل خداوند در روز موعود دوستان من تشریف آوردند وصحبت ها درهرباب بحضور حضرت بیتاب صاحب بهمان آب وتاب درگرفت و درشرح ابیات مشکله معنی یابی ها صورت گرفت و نخست دوفردی که در دعوت قرعه حل نشده بود ، درنسخه های قلمی جستجو گردید ومعلوم شد که واقعاً بنابر غلطی های طباعتی عوض « نی - بی » و بجای « یک نگاه گرم » « یک نگاهم » بطبع رفته وگویا آن دوفرد اصلاً چنین باید طبع میشد :

**نی دلیلیست که ای هرزه درایان طلب**      **بال و پر ریختن ناله شکر بندد**  
**کباب یک نگاه گرم بود اجزای من بیدل**      **برنگ شمع ازسرتا پپای خویشتن گشتم**

اما بازهم آنچه مرا آرام نمیداشت موضوع عاشورا بود که آیا درچنین روز روا خواهد بود که ولو ازقول عرفا هم باشد غزل خوانی نمائیم ودرحالیکه ازین عالم وازاهل همین عالمیم متأثرنباشیم و درعین این خلجان واختلاجات باطنی کلیات قلمی میرزاصائب اصفهانی را کثودم تا از ردیف « میم » کدام غزلی خوانده خود ومجلس را مصروف سازم اتفاقاً این غزل برآمد:

**ما زاهل عالمیم اما ز عالم فارغیم**      **ازغم و شادی و نورو و محرم فارغیم**

بنابراین دیگران بخاطریکه درین غزل اسم فارغ یاد شده روح مولانا صائب را متوجه فارغ ، وفارغ را مخاطب صائب دانسته واه واه گفتند اما من ازین مطلع غرا تذکر محرم وفارغ بودن ازآنها برای تسکین خاطرقاترفال نیک والهام گرفتم .

پایان